



۱۳۴/۸



شناخت نامہ
ابوجعفر النقیب
زندگانی، آوا و افدیشہا

دکتر مصطفی جواد

ترجمہ و تعلیقات:
دکتر علی حسن بگی

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناخت‌نامه ابو جعفر النقیب

زندگانی، آرا و اندیشه‌ها

دکتر مصطفی جواد

ترجمه و تعلیقات:

دکتر علی حسن‌بگی

ویراستار:

دکتر علی صباغی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

سرشناسنامه	:	جواد، مصطفی، ۱۹۳۱-م.
عنوان قراردادی	:	ابوجعفر النقیب، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	:	شناخت نامه ابوجعفر النقیب: زندگانی، آرا و اندیشه ها / مصطفی جواد؛ ترجمه و تعلیقات علی حسن بگی؛ ویراستار علی صباغی.
مشخصات نشر	:	اراک: دانشگاه اراک، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۱۹۹ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۷۳۱-۱۲-۳
وضعیت فهرست نویسی	:	فیفا
یادداشت	:	کتابنامه: ۱۹۳-۱۹۹.
موضوع	:	نقیب، ابوجعفر - نقد و تفسیر
موضوع	:	مجتهدان و علما - عراق -- سرگذشتنامه
موضوع	:	Ulama - Iraq -- Biography
موضوع	:	معتزله - تاریخ - قرن ۸ ق.
موضوع	:	Motazilites - History - 14 th century
موضوع	:	اسلام -- تاریخ
موضوع	:	Islam -- History
شناسه افزوده	:	حسن بگی، علی، ۱۳۴۸ -، مترجم
شناسه افزوده	:	صباغی، علی، ویراستار
شناسه افزوده	:	دانشگاه اراک
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۸ ۲۰۴۱ الف ج / ۹۶۰ BP
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۳۴۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۵۹۸۸۸۸

شناخت نامه ابوجعفر النقیب

زندگانی، آرا و اندیشه ها

دکتر مصطفی جواد

ترجمه و تعلیقات: دکتر علی حسن بگی	
ناشر	:
دانشگاه اراک	:
ویراستار	:
دکتر علی صباغی	:
نوبت چاپ	:
اول / ۱۳۹۸	:
شمارگان	:
۱۰۰۰ نسخه	:
شابک	:
۹۷۸-۶۰۰-۷۷۳۱-۱۲-۳	:
قیمت	:
۳۰۰۰۰ تومان	:

فهرست مطالب

پیش‌درآمد	۱
زیست‌نامه دکتر مصطفی جواد	۷
تألیفات	۱۲
ابوجعفر النقیب از نگاه برخی تراجم‌نویسان	۱۴
ابوجعفر النقیب	۱۹
مقدمه	۲۱
فیلسوف الادب و الاخبار (ابوجعفر النقیب)	۲۶
ابوجعفر النقیب یحیی بن محمد بن ابی زید	۳۲
شعر و شاعری	۴۵
درگذشت	۴۷
فرزندان	۴۷
پایان سخن	۵۰
تبحر و فرهیختگی نقیب در دانش‌ها و آرای اختصاصی او	۵۱
فتوحات و استقرار اسلام در میان عرب‌ها	۵۱

دیدگاه ابوجعفر النقیب درباره ابوبکر، عمر، عثمان و معاویه	۵۳
ابوجعفر النقیب و توجیه عملکرد صحابه در ارتباط با ولایت علی ^(ع)	۵۶
دیدگاه ابوجعفر النقیب درباره علی ^(ع) و امامت او	۶۹
جان به در بردن علی ^(ع) پس از پیامبر ^(ص)	۷۵
برتری علی ^(ع) بر خلیفه اول و دوم و رابطه حمزه و جعفر با علی ^(ع)	۷۸
مشابهت‌های علی ^(ع) با پیامبر ^(ص) در حکمرانی	۸۳
روش علی ^(ع) در حکمرانی	۹۲
دلایل و زمینه‌های علاقه مردم به امام علی ^(ع)	۹۴
کمک و یاری علی ^(ع) به پیامبر ^(ص) و بزرگداشت او	۹۸
علی ^(ع) و کشته نشدن در لیلۃ المیت	۱۰۱
نخلستان فدک و فدیة ابوالعاص	۱۰۴
معاویه و تحریک کردن امام علی ^(ع) در طعنه زدن به ابوبکر و عمر	۱۰۹
وفات پیامبر ^(ص) و بیم انصار از جانشینان او	۱۱۸
حرص و علاقه شدید امویان به خلافت	۱۲۲
راز هشتاد تازیانه زدن به استخوان‌های هشام بن عبدالملک	۱۲۶
برادر پیامبر ^(ص) در عصر جاهلیت	۱۲۷
ابوحیان توحیدی و تفاضل میان علی ^(ع) و جعفر	۱۲۹
وزیر ابوالقاسم مغربی	۱۳۹
اشعاری درباره حسین بن علی ^(ع)	۱۴۴
نایغه ذبیانی بزرگ‌ترین شاعران	۱۴۴

پیوست‌ها

- ۱۵۱..... مجازات عامل ترس و سقط جنین فاطمه ^(س)
- ۱۵۲..... ابوجعفر النقیب و ارزیابی نظریه «عدالت صحابه»
- ۱۸۲..... امام علی ^(ع) و ستودن یکی از فرمانروایان مسلمان
- ۱۸۴..... ذوق سرشار در فهم کلام
- ۱۸۶..... ناقد گزارش‌ها
- ۱۸۷..... تحلیل‌گر رویدادها
- ۱۹۱..... احاطه بر رویدادهای تاریخ اسلام
- ۱۹۲..... بهترین سرزمین شایسته سکونت
- ۱۹۳..... منابع

پیش‌درآمد

ابن ابی الحدید از معدود عالمان و دانشمندان مشهور معتزلی قرن هشتم هجری است که از حمله مغولان به بغداد، جان سالم بدر برد. او در بسیاری از دانش‌های آن روزگار، دارای تألیفاتی است. شرح نهج‌البلاغه وی یکی از ماندگارترین کتاب‌های اوست. به عبارتی دیگران ابن ابی الحدید را بیشتر با همین شرح می‌شناسند.

نویسنده این شرح از منابع گوناگون شفاهی و مکتوب بهره برده است. یکی از عالمان و دانشورانی که ابن ابی الحدید محضر علمی او را درک کرده ابوجعفر یحیی بن ابی زید علوی مشهور به نقیب البصرة یا ابوجعفر النقیب است. ابن ابی الحدید در شرح خود بارها این شخصیت را با عبارت‌ها و تعبیرات گوناگونی ستوده است. گفتنی است با همه مهارت و ورزیدگی ابوجعفر النقیب در دانش‌های آن روز از قبیل کلام، تاریخ، فقه الحدیث،^۱ ادبیات و ...، تألیفی از او به جای نمانده است؛ لذا تنها راه دستیابی به افکار و اندیشه‌های او رجوع به شرح نهج‌البلاغه شاگرد فاضلش ابن ابی الحدید است.

۱. چنان‌که با دقتی ستودنی به فهم و کشف «مَصَبِّ» سخن امام علی(ع) (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۲، ص ۲۳۱) مبادرت کرده است.

ر.ک: شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۴۸-۲۵۱.

شاید بتوان ادعا کرد کمتر کسی است که تاریخ اسلام را مطالعه کرده باشد و با نام «نقیب البصره» یا «ابوجعفر النقیب» آشنا نباشد. نگارنده تصور می‌کند افکار، اندیشه‌ها و شخصیت ابوجعفر النقیب هر خواننده‌ای را به‌سوی خود جلب می‌کند؛ زیرا او علاوه بر تسلط و اشراف بر دانش‌های مذکور، به ارائه تحلیل‌های نو و عمیق از رویدادهای صدر اسلام^۱ می‌پردازد و در این عرصه از مورخان کم‌نظیر است.

البته ابوجعفر النقیب دو ویژگی دیگر نیز دارد که او را از بقیه هم‌طرازان خود ممتاز کرده است؛ یکی اعتدال و میانه‌روی است که باوجود آنکه در عصری می‌زیست که بازار مجادلات کلامی داغ بوده و زمینه برای موضع‌گیری‌های تند و خارج از انصاف فراهم بوده است هیچ‌گاه از جاده اعتدال و انصاف خارج نگشته است. وی در بحث‌هایی که با شاگرد

۱. برای مثال این پرسش مطرح است که چگونه صحابه توصیه‌های پیامبر (ص) را در مورد امامت علی (ع) و خصوصاً رویداد غدیر نادیده گرفتند؟ گرچه در این باره پاسخ‌هایی داده شده از قبیل: کمی سن حضرت علی (ع)، حسادت، بغض و کینه عده‌ای نسبت به آن بزرگوار؛ اما با تأمل روشن می‌گردد که علاوه بر عوامل مذکور، عامل مهم دیگری نیز بوده است؛ زیرا این‌که عده‌ای حسادت کنند و یا کمی سن ایشان را بهانه قرار دهند در صورت فقدان زمینه‌های فکری در یک جامعه خیلی مقبول نیست. درحالی‌که نقیب البصره دانشمند نکته‌سنج در تحلیل و ارزیابی خود می‌گوید: صحابه پیامبر (ص) در مسائل عبادی از پیامبر (ص) پیروی می‌نمودند ولی در مسائل دنیوی (سیاسی و اجتماعی) خود را صاحب رأی و نظر می‌دانستند و برای خود حق اجتهاد قائل بودند و چون حکومت و خلافت را از مسائل دنیوی می‌پنداشتند لذا هیچ عیبی نمی‌دیدند که در اینجا طبق نظر خود عمل کنند (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۸۲-۸۳)؛ به عبارت دیگر صحابه قلمرو اطاعت از پیامبر (ص) را محدود به مسائل عبادی نموده بودند و در مسائل غیر عبادی، پیامبر (ص) را متصل به وحی نمی‌دانستند. چنان‌که مشاهده می‌شود وی این موضوع را بسیار زیبا تحلیل کرده است. نقطه قوت این تحلیل این است که صرفاً یک حدس نیست بلکه تحلیلی است که تاریخ - تاریخی که توسط باورمندان به عدالت صحابه نگاشته شده است - نیز آن را تأیید می‌کند و مواردی از تخلف صحابه را گوشزد می‌نماید. وی در باره سؤال شاگرد خود ابن ابی الحدید درباره علت علاقه و محبت مردم نسبت به علی (ع) مطالبی نیز ارائه کرده است (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۲۳-۲۲۵) که همه نشان‌دهنده عمق تحلیل و خرد اوست. نیز این‌که چگونه علی (ع) پس از پیامبر (ص) با آن کینه‌هایی که در دل‌ها از او بود جان سالم به در برد درحالی‌که قاعدتاً می‌بایست توسط بازماندگان کشته‌های میدان نبرد ترور می‌شد. پاسخ و تحلیل او (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۳۰۱) بیانگر عمق اندیشه اوست.

فاضلش ابن ابی الحدید دارد در عین تقابل عقیدتی که میان آن دو آشکارا دیده می‌شود هیچ‌گاه زبانش را آلوده به ناسزا نکرده است و دیگری حریت و آزاداندیشی اوست که در ارائه دیدگاه‌های خود، هیچ‌گاه در بند تعصبات فرقه‌ای نشده بلکه تلاشش در رسیدن به حقیقت بوده است؛ شاید بتوان ادعا کرد که او در قرن ششم و اوایل قرن هفتم تجسم اعتدال، عقل‌گرایی و آزاداندیشی بوده است.

با همه این اوصاف، نام‌برده قرن‌ها مورد غفلت عالمان مسلمان و مستشرقان قرار گرفته بود^۱ - گرچه برخی از تراجم‌نگاران شرح حال مختصری از او ارائه کرده‌اند که بعداً اشاره می‌شود - تا این‌که مورخ و پژوهشگر عراقی دکتر مصطفی جواد با نگارش رساله ابوجعفر النقیب کوشید تا با ارائه شرح حال و اندیشه او، غفلت یادشده را جبران کند. او ابتدا به شرح حال ابوجعفر النقیب پرداخته است و پس‌از آن به آراء و اندیشه او اشاره کرده است. نگارنده نیز به دلیل علاقه و دل‌بستگی به آراء و اندیشه‌های نقیب البصره و لزوم آشنایی دانشجویان با این شخصیت علمی و معتدل - که جایش در این روزگار که مسلمانان به جای همدلی، یکدیگر را تکفیر و تیغ بر روی همدیگر می‌کشند خالی است - مبادرت به ترجمه کتاب مذکور کرده است.

در پایان چند نکته قابل یادآوری است:

۱. معلوم نیست چرا این شخصیت لااقل به اندازه مسعودی، ابن مسکویه و یعقوبی مورد توجه قرار نگرفته است. یکی از دانشوران تاریخ می‌گوید: ما جوانه‌های یک تاریخ عقل‌گرایانه یا تجربه‌گرایانه را در ابن مسکویه، مسعودی یا تا حدودی یعقوبی می‌بینیم. این بذره‌های نخستین بستر و فضای مناسب را پیدا نمی‌کند و می‌خشکد. البته پدید آمدن ابن خلدون در قرن هشتم یک معضل بزرگی است که اگر شما از من بپرسید که این خلدون در چه بستری رویید؟ من در حال حاضر پاسخی برای آن ندارم (تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۱۳۸). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود اغراق و غلو درباره ابن خلدون نگذاشته نیم‌نگاهی به ابوجعفر النقیب شود. نگارنده تصور می‌کند نداشتن تألیف مستقل از سوی ابوجعفر النقیب، خوشایند نبودن تحلیل‌ها و پاسخ‌های ابوجعفر النقیب برای برخی از عالمان مسلمان و همچنین بی‌توجهی مستشرقان به این شخصیت، در ناشناختگی او مؤثر بوده است.

الف. در برخی از موارد جهت رفع ابهام و توضیح بیشتر، تعلیقه‌هایی در متن و پاورقی نگاشته شد که با گذاشتن ترجمه متن در گیومه از توضیحات و تعلیقه‌ها جدا گردید.

ب. قبلاً اشاره گردید که تنها منبع آرا و اندیشه‌های ابوجعفر النقیب، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است و دکتر مصطفی جواد نیز به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (چاپ قدیم) ارجاع داده است که در ترجمه، جهت دسترسی آسان مراجعه‌کنندگان، ارجاعات مزبور به چاپ ۲۰ جلدی - که توسط ابوالفضل ابراهیم تصحیح و تحقیق شده - تغییر یافته است.

ج. مترجم در ترجمه بخش‌هایی از متن شرح ابن ابی الحدید به کتاب «جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید» که توسط جناب آقای دکتر محمود مهدوی دامغانی تألیف شده مراجعه و استفاده کرده است ولی این به معنای رونویسی نیست بلکه در برخی از موارد با مقایسه معلوم می‌شود که ترجمه نگارنده با ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی متفاوت است و دیگر این که کتاب مذکور، تمام متن این اثر را در بر نمی‌گیرد.

د. طبق بررسی دکتر مصطفی جواد، ابوجعفر یحیی بن زید، از فرقه زیدیه است. در پاورقی صفحات آینده گفته شده است که زیدیه در اصول عقاید - به جز مسئله امامت، پیرو معتزله هستند. بر این اساس در برخی از تحلیل‌های ابوجعفر النقیب، تأثیر باورهای کلامی معتزلی به روشنی دیده می‌شود. قابل یادآوری است همان‌گونه که از گفتگوهای ابوجعفر النقیب و ابن ابی الحدید به دست می‌آید شرایط فکری و اعتقادی عالمان بغداد اجازه نمی‌داد که آزادانه ابوجعفر النقیب آرا و اندیشه‌های خویش را ابراز کند؛ در نتیجه در مسائل عقیدتی که از سوی او ابراز می‌شود با باورها و اعتقادات امامیه ناسازگاری‌هایی دیده می‌شود.

ه. دکتر مصطفی جواد بخشی از سخنان و تحلیل‌های ابوجعفر النقیب را به دلایلی نیاورده است که این جانب پس از پایان ترجمه کتاب، به گزارش آن قسمت‌ها نیز اقدام کرده

است. در میان ایرانیان دکتر مصطفی جواد تقریباً ناشناخته است لذا پیش از ترجمه متن کتاب، به زندگی‌نامه دکتر مصطفی جواد پرداخته شده است.

ز. نگارنده تصور می‌کند پیش از ترجمه متن کتاب، لازم است جهت درک بهتر پژوهش و کوشش مصطفی جواد در معرفی ابوجعفر النقیب، ابتدا بحثی با عنوان «ابوجعفر النقیب از منظر برخی از عالمان و تراجم‌نویسان» ارائه گردد که این موضوع قبل از ترجمه کتاب ارائه گردیده است.

ک. گاهی در این نوشتار از ابوجعفر النقیب به «نقیب البصره» و «محمد بن ابی زید» یاد می‌شود که به ترتیب لقب و نام اوست.

در پایان لازم می‌دانم از آقایان دکتر محمود شهبازی استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک و دکتر علی صباغی دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک که با ارائه نکات و راهنمایی‌هایی، بنده را رهین منت خویش کردند سپاسگزاری و قدردانی کنم.

علی حسن بگی (حسن بیگی)

استادیار و عضو هیئت علمی گروه الهیات دانشگاه اراک

غروب شنبه ۹۶/۶/۱۸ مطابق با ۱۸ ذی حجه ۱۴۳۸ ساعت ۱۹/۳۰ دقیقه

زیست‌نامه دکتر مصطفی جواد

دکتر مصطفی جواد یکی از ادیبان، مورخان و جغرافی‌دانان عراقی است. برخی او را از نوابغ قرن چهارده هجری شمرده‌اند.^۱ او در سال ۱۳۲۳ هجری قمری در خانواده‌ای ترک‌نژاد در محله «القُشَل» که در شرق شهر بغداد است متولد شد. خاندان او در گذشته از غالیان - علی‌اللهی - به شمار می‌رفتند تا اینکه جدش «مصطفی» از این عقیده برگشت و مذهب امامیه را برگزید.

مصطفی جواد همواره به انتسابش به مذهب امامیه افتخار می‌کرد. پدر او - جواد - در بازار خیاطان بغداد به خیاطی اشتغال داشت تا اینکه در ۷۰ سالگی نابینا شد و مصطفی به‌ناچار در کارها به او کمک کرد. او دوران کودکی را سپری می‌کرد که پدر را از دست داد در نتیجه زندگانی سختی را تجربه کرد.

مصطفی جواد در مدرسه جعفریه بغداد ثبت نام کرد. سپس وارد دارالمعلمین شد و دوره این مرکز آموزشی را به پایان رساند و به‌عنوان معلّم ابتدایی در شهرهای: ناصریه، بصره، کاظمین و بغداد مشغول به تدریس گردید و مدتی بعد به قاهره اعزام شد. در آنجا زبان فرانسوی را یاد گرفت. در سال ۱۹۳۴ م. راهی فرانسه شد و در جوانی به زبان فرانسوی مسلط شد و رساله دکتری خویش را با عنوان «سیاسة الدولة العباسية فی اواخر عصورها» به زبان فرانسوی نگاشت و مستشرقان را شگفت‌زده کرد.

دانش سرشار او سبب گردید که برخی از مستشرقان زبان به مدح و ستایش او گشایند. «ماسینیون» مستشرق فرانسوی در نامه‌ای به وزارت معارف عراق از فرستادن دانشجویان عراقی به دانشگاه سوربن تشکر می‌کند؛ زیرا در میان آنان شخصی است که دانشگاه سوربن

^۱. کتاب شیعه، ص ۱۴۴.

از دانشش یاد می‌گیرد ولی او از دانشگاه سوربن چیزی یاد نمی‌گیرد و او کسی نیست جز «مصطفی جواد».^۱ او بعد از گرفتن مدرک دکتری از دانشگاه سوربن به وطن بازگشت.

در سال ۱۹۳۹ م. در بغداد به‌عنوان استاد دارالمعلمین به تدریس و تحقیق پرداخت. او گرچه از عالمان و دانشمندان شیعه بود ولی همواره هویت شیعی خویش را پنهان می‌کرد؛ زیرا از حاکمان و متعصبان واهمه داشت. آیت‌الله سید محمد مهدی خراسان می‌گوید: روزی به دیدار دکتر مصطفی جواد رفتم، در آن دیدار به خواندن بخشی از کتاب السقیفه شروع کردم که یک‌مرتبه دکتر مصطفی جواد بلند شد و پنجره‌های اتاق را بست؛ زیرا می‌ترسید که همسایه‌های او که سنی مذهب بودند صدایشان را بشنوند.^۲

او به دلیل بهره‌مندی از ذوق ادبی، اشعاری درباره امام حسین (ع) سروده است. در سال ۱۳۶۵ هجری قمری به مناسبت سوگواری امام حسین (ع) در صحن کاظمین مجلسی برگزار گردید. او اشعار خود را که در این باره سروده بود قرائت کرد. پنج سال پیش از درگذشتش نیز در صبح دهم محرم مجلسی در بزرگداشت امام حسین (ع) برگزار گردید که درباره امام حسین (ع) چنین گفت:

أبی الله أن یُنسی مُصابُ ابنِ فاطم فجاءت تعزّی الدین شتی العوالم

خداوند نمی‌گذارد که مصیبت‌های پسر فاطمه فراموش شود امروز در سراسر جهان عزای دین فرارسیده است.

قد اختلفت اخیالها غیر آنها تساوت لدی تأیین فخر الهواشم^۳

۱. هکذا عرفتهم، ج ۳، ص ۸۷.

۲. کتاب شیعه، ص ۱۵۰.

۳. ادب الطف، ج ۱۰، ص ۲۴۸-۲۴۹.

گرچه انسان‌ها یکی نیستند ولی همگی در بزرگداشت مصیبت فخر هاشمیان برابرند. مصطفی جواد گرچه در اشعارش هویت شیعی خود را مخفی می‌کرد ولی گاه از برخی از شخصیت‌های شیعی، به صورت مستدل و علمی دفاع می‌کرد؛ برای مثال مقاله‌ای درباره «ابن علقمی» وزیر شیعی «مستعصم» آخرین خلیفه عباسی که برخی او را به خیانت و همدستی با مغولان در حمله به بغداد، پایتخت عباسیان، متهم کرده بودند، نگاشت و در آنجا تذکر داد که منشأ اتهام خیانت به وی شیعی بودن او است.^۱

پژوهشگر عراقی سید عبد الستار حسنی از دیدار خود با مصطفی جواد در آخر عمر او - زمانی که به شدت بیمار شده بود - یاد می‌کند و می‌نویسد: «قبل از بیست سالگی به دیدار دکتر مصطفی جواد در خانه‌اش رفتم. او در اثر بیماری بسیار لاغر و ضعیف شده بود درحالی‌که لباسی سفید به تن کرده بود روی صندلی نشست و گفت: گاهی درد بر من فشار می‌آورد گویی دل و روده‌ام را با چاقو تکه‌تکه می‌کنند. من به او گفتم شما از مفاخر شیعه هستید. او گفت: من تعجب می‌کنم از کسی (دکتر عبدالرزاق محیی الدین نجفی) که شیعه متولد شده و در نجف یکی از شهرهای شیعی، بزرگ شده و در شروع تحصیل خویش در حوزه نجف عمامه به سر کرده است باین حال از «ابوحیان توحیدی» دفاع می‌کند. باینکه ابوحیان نسبت به امام علی (ع)^۲ و فرزندان او از منحرفان بود. در آن دیدار از او درباره «شیخ عبدالقادر جیلی» پرسیدم که مرا به مراجعه به کتاب «الذیل علی طبقات الحنابل» ارجاع داد.^۳ او پس از مدتی که از بیماری رنج می‌برد در سال ۱۳۸۹ هجری قمری برابر با ۱۹۶۹ م. در بغداد دار فانی را وداع گفت و در وادی السلام نجف به خاک سپرده شد. در سال‌های

^۱. همان، ص ۱۴۸.

^۲. کتاب شیعه، ص ۱۵۷-۱۵۸.

گذشته به دلیل بی‌توجهی آثاری از قبر او باقی نمانده بود که اخیراً با پیگیری‌هایی که شد بنایی بر فراز قبر او ساخته شد و به صورت مختصر معرفی شده است.^۱

قابل یادآوری است دکتر مصطفی جواد از سوی برخی از دانشمندان و نویسندگان ایرانی نیز مورد تجلیل قرار گرفته است؛ برای مثال در پاریس با علامه محمد قزوینی آشنا گشت و علامه به فضل و دانش او صحنه گذاشت. مصطفی جواد نیز از تأثیر علامه قزوینی بر خویش یاد می‌کرد و این‌که هیچ‌گاه او را فراموش نکرده است.^۲ در ذیل به مواردی از مراودات مصطفی جواد با علامه محمد قزوینی اشاره می‌شود:

الف. علامه قزوینی در پاریس رساله‌ای با عنوان «ممدوحین سعدی» می‌نگارد و آن را جهت چاپ به ایران می‌فرستد. وزارت معارف ایران در سال ۱۹۳۸ م. پس از چاپ رساله، ۵۰ نسخه آن را برای علامه ارسال می‌کند. یکی از کسانی که علامه به او نسخه‌ای اهدا می‌کند، دکتر مصطفی جواد است. یک سال بعد علامه نسخه دیگری از رساله مذکور را توسط مصطفی جواد برای محقق عراقی «عباس عزوای محامی» نویسنده «تاریخ العراق بین احتلالین» ارسال می‌کند.^۳

ب. در ۱۹۳۸ م. مصطفی جواد اظهار می‌کند که واژه «مولای» از امرای مغول، محرف «بولای» تتری است که علامه از پذیرفتن آن از سوی مصطفی جواد، به دلیل مستند نبودن خودداری می‌کند.^۴

۱. همان، ص ۱۵۹.

۲. هکذا عرفتهم، ج ۳، ص ۸۷-۱۲۴؛ مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۲۳.

۳. یادداشت‌های قزوینی، ج ۳، ص ۳۲۸.

۴. همان، ص ۳۳۵.

ج. مصطفی جواد در نامه‌ای از علامه قزوینی ایراد می‌گیرد که در برخی از نوشته‌های شما «بعض» به «نکره» اضافه شده است و این اشتباه است. علامه با استشهاد به آیات قرآن به مصطفی جواد پاسخ می‌دهد. مصطفی جواد می‌گوید مقصودم اضافه «بعض» به جمع نکره است نه مفرد که باز علامه به دلیل عدم ارائه مستند از سوی مصطفی جواد از پذیرش ادعای او خودداری می‌کند.^۱

د. علامه قزوینی از مصطفی جواد نقل می‌کند که او می‌گفت: نویسندگان مسلمان شهر سلوکیه را انطاکیه می‌نامیدند. علامه قزوینی پس از نقل مذکور، می‌نویسد: «و الله العالم»^۲ که نشان از تردید او دارد.

ه. علامه قزوینی درباره واژه «کلواذی» یا همان «باب الشرقی» بغداد می‌نویسد: مصطفی جواد می‌گوید: بعد از جنگ جهانی اول این در به دو باب نام‌گذاری شده یکی «باب القدم» و دیگری «باب الحدیث».^۳

و. علامه قزوینی درباره قبر مرحوم «کلینی» در بغداد از قول مصطفی جواد می‌نویسد: «امروزه قبری هست در بغداد منسوب به کلینی در جانب شرقی بغداد نزدیک جسر قدیم؛ ولی قطعاً این قبر از او نیست چه مورخین قدما از قبیل نجاشی و علامه گفته‌اند که مدفن کلینی در جانب غربی بغداد بوده است».^۴

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی درباره مصطفی جواد می‌نویسد: «گویا نخستین کسی که از این اطلاع مهم (آگاهی از مطلب ابن فوطی مورخ برجسته قرن هفتم و آغاز قرن هشتم

۱. همان، ج ۴، ص ۴۰.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۴۳.

۳. همان، ج ۶، ص ۲۴۴.

۴. یادداشت‌های قزوینی، ج ۶، ص ۲۵۱-۲۵۲.

در کتاب ارزشمند «معجم الالقاب» درباره ارتباط خواجه نصیرالدین طوسی و عطار) خبر یافته بود دکتر مصطفی جواد، محقق نامدار عراقی، بوده است. وی در ضمن تصحیح متن کتاب، این اطلاع را به دو استاد برجسته ایرانی یعنی عباس اقبال و بدیع الزمان فروزانفر یادآور شده است. استاد فروزانفر در تعلیقات چاپ دوم رساله در احوال جلال‌الدین، متن این اطلاع را - هم از طریق دست‌نوشته شخصی مصطفی جواد که برای استاد فروزانفر فرستاده است - نقل کرده است.^۱

تألیفات

دکتر مصطفی جواد در عمر ۶۶ ساله خویش، ۴۷ اثر به‌جای گذاشت که از این ۴۷ اثر، ۱۰ اثر را با مشارکت عده‌ای از عالمان به سامان رساند و بقیه را مستقلاً پدید آورد؛ از جمله آثار او همین رساله‌ای است که در شرح حال ابوجعفر نقیب البصره تألیف کرده است. آثار چاپ شده او که به‌تنهایی نگاشته عبارت‌اند از: ۱. المباحث اللغویه فی العراق ۲. سیدات البلاط العباسی ۳. رساله ابی جعفر النقیب ۴. التاریخ المظنون ۵. تحقیق جزء نهم کتاب «الجامع المختصر فی عنوان التواریخ و عیون السیر» تألیف ابن ساعی ۶. تحقیق کتاب «المختصر المحتاج الیه من تاریخ ابن دبیتی» ۷. تحقیق کتاب «تکملة اکمال الاکمال فی الانساب و الالقاب» تألیف ابن صابونی ۸. تحقیق کتاب «نساء الخلفاء» نوشته ابن ساعی ۹. تحقیق کتاب «تلخیص مجمع الآداب فی معجم الالقاب»، نوشته ابن فوطی ۱۰. قل و لا تقل ۱۱. الامیر خلف ۱۲. رحلة الامیر ابوطالب خان ۱۳. دراسات فی فلسفة علم النحو و الصرف و اللغة و رسم الخط ۱۴. مختصر التاریخ نوشته ابن کازرونی ۱۵. ترجمه رباعیات قدس نخعی از فارسی به عربی ۱۶. عصر الامام الغزالی.

۱. شفیع کدکنی و هزاران سال انسان، ص ۹۲۷-۹۲۸.

- آثاری که مصطفی جواد با مشارکت دیگران نگاشته عبارت‌اند از: ۱. شخصیات القدر ۲. رسائل فی اللغة ۳. بغداد ۴. موسوعة العتبات المقدسة ۵. دلیل خارطة بغداد ۶. الاساس فی تاریخ الادب العربی ۷. تاریخ العراق ۸. (تحقیق) کتاب «الفتوة» نوشته ابن معمار ۹. (تحقیق) کتاب الجامع الكبير فی فن الشعر و النثر و علم البیان ۱۰. بغداد مدینة السلام که با مشارکت فؤاد جمیل به عربی ترجمه کرده است. آثار خطی دکتر مصطفی جواد عبارت است از: ۱. سياسة الدولة العباسية او عصر الناصر لدين الله ۲. الضائع من معجم الادباء ۳. اصول التاريخ و الادب ۴. المعجم المستدرک علی معجمات اللغة العربية ۵. شعراء العراق فی القرن السادس للهجرة ۶. معجم خطط بغداد التاريخية ۷. سیدات البلاط الاموی ۸. فقه اللغة العربية الحديث ۹. رياض المعارف العربية الاسلامية ۱۰. مستدرک اعیان الاکراد فی التاريخ الاسلامی ۱۱. معجم البلدان العراقية ۱۲. مستدرک اعیان الاطباء ۱۳. تحقیق کتاب نکت الهمیان فی نکت العمیان نوشته صفدی ۱۴. مدارس بغداد القديمة ۱۵. تحقیق یکی از اجزاء کتاب «تاج العروس» ۱۶. ربط بغداد القديمة ۱۷. المستدرک علی اعیان الشيعة ۱۸. اعیان العراق و العالم الاسلامی ۱۹. دیوان شعر به نام «الشعور المنسجم فی الکلام المنتظم» ۲۰. ترجمه سفرنامه یک سیاح فرانسوی - که قبل از جنگ جهانی اول به عراق سفر کرده بود - ۲۱. ترجمه رباعیات خیام از فارسی به عربی.^۱

^۱. هکذا عرفتهم، ج ۳، ص ۸۹، ۹۱ - ۹۲؛ الاعلام، ج ۷، ص ۲۳۰.

ابوجعفر النقیب از نگاه برخی تراجم‌نویسان

برخی از تراجم‌نویسان به شرح حال «ابوجعفر النقیب» پرداخته‌اند که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

۱. ابن شَعَار موصلی درباره ابوجعفر النقیب می‌نویسد: «یحیی بن محمد الحسنی، اهل بصره و از عالمان و فاضلان عصر خویش بود. او در ربیع‌الاول سال ۵۴۸ ق. در شهر بصره دیده به جهان گشود. پس از درگذشت پدر مدتی عهده‌دار نقابت طالبیان بصره را دارا بود. او آگاه به ادبیات، انساب و ایام العرب بود، ضمناً شعر نیز می‌سرود. او به «الآغانی» ابوالفرج اصفهانی، بسیار توجه داشت در نتیجه بسیاری از مطالب آن را در خاطر داشت و از آن در گفتگوهای علمی خویش استفاده می‌کرد. او بعدها وارد بغداد شد و خلیفه عباسی الناصر لدین الله را مدح و ستایش کرد. تا این‌که در شب پنجشنبه سیزدهم رمضان سال ۶۱۳ ق. در ۶۵ سالگی در شهر بغداد دیده از جهان فرو بست و در مقبره امام موسی بن جعفر^(ع) به خاک سپرده شد.»^۱

۲. ذهبی در «المختصر المحتاج من تاریخ ابن دُبَیْثی» می‌نویسد: «یحیی بن محمد بن ابی زید، ابوجعفر علوی نقیب طالبیان در بصره بود. او به انساب عرب، تاریخ و شعر آگاهی داشت. او در سرودن شعر نیز توانا بود. در قصیده‌هایی خلیفه عباسی را ستود. تا این‌که در رمضان سال ۶۱۳ ق. از دنیا رفت.»^۲

۳. علامه سید محسن امین چنین می‌نگارد: «نقیب ابوجعفر یحیی بن زید - یحیی بن ابی زید - حسنی. از علویان بصره و نقیب آنان بود. شاگردش، ابن ابی الحدید، درباره او

۱. قلائد الجمان، مج ۸، ص ۳۶-۳۷. لازم به یادآوری است که به احتمال زیاد این شرح حال از ابوجعفر النقیب، قدیمی‌ترین شرح حالی است که از او ارائه شده است؛ زیرا نویسنده این کتاب ۴۱ سال پس از درگذشت ابوجعفر النقیب از دنیا رفته است.

۲. المختصر المحتاج من تاریخ ابن الدُبَیْثی، ج ۱۵، ص ۳۸۵.

می‌نویسد: نقیب ابوجعفر از دانش فراوان و عقل درست برخوردار بود.^۱ او در بحث و جدل منصف بود. ابوجعفر گرچه علوی بود ولی تعصبی نداشت لذا فضائل صحابه را انکار نمی‌کرد. قابل یادآوری است که هیچ فاضل و دانشمندی فضل و دانش ابوجعفر النقیب را انکار نمی‌کرد. شاگردش ابن ابی الحدید در چند جای شرح نهج البلاغه از او یاد کرده است و مطالبی از او نقل کرده که دلالت بر شیعه بودن او می‌کند. من به ترجمه و شرح حالی از او دست نیافتم^۲ مگر آن اندازه که ابن ابی الحدید از او نقل می‌کند. بر پایه منقولات ابن ابی الحدید می‌توان به دانش فراوان و وسعت آگاهی‌های ابوجعفر النقیب پی برد.^۳

۴. خیر الدین زرکلی می‌نویسد: «یحیی بن محمد، ابوجعفر، ابن ابی زید علوی حسنی، شاعر و یکی از اشراف بصره بود او در بصره متولد شد و پس از درگذشت پدرش مدتی نقیب طالبان گشت. در بغداد از دنیا رفت. منذری درباره او می‌گوید: ابوجعفر النقیب نسبت به ادب عربی، علم نسب و ایام العرب شناخت قابل توجهی داشت. او اشعار نیکویی نیز می‌سرود.»^۴

۵. علامه محمدتقی شوشتری درباره ابوجعفر النقیب می‌نویسد: شاگرد او ابن ابی الحدید می‌گوید: ابوجعفر النقیب امامی مذهب نبود.^۵ ابن ابی الحدید از او مطالب درست و غلط نقل می‌کند. در جایی سخنی طولانی که بیشترش درست است از ابوجعفر النقیب درباره صحابه نقل کرده است.^۶

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۲۲.

۲. لازم به یادآوری است علامه سید محسن امین در احاطه بر تراجم کم‌نظیر است و اذعان او بر دست نیافتن به شرح حالی از ابوجعفر النقیب، حاکی از اهمیت و کوشش فراوان دکتر مصطفی جواد است.

۳. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۹۳-۲۹۵. نویسنده بعد از توضیح مختصری که درباره ابوجعفر النقیب می‌دهد، چند مورد از مواردی را که ابن ابی الحدید درباره ابوجعفر النقیب یاد کرده عیناً آورده است.

۴. الاعلام، ج ۸، ص ۱۶۵.

۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۹۰.

۶. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۱۰-۳۵؛ قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۱۷۸. لازم به یادآوری است که چنین داوری غیرمنصفانه‌ای درباره ابن دانشمند (ابوجعفر النقیب) از سوی نویسنده «قاموس الرجال» جای شگفتی دارد؛ زیرا چشم

۶. دکتر عباس زریاب خویی می‌نویسد: «از مطالب مهم کتاب (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید) منقولاتی است که او (ابن ابی الحدید) از معاصرین خود کرده است و در شناساندن جوّ دینی و اعتقادی عصر او در بغداد بسیار مهم است. برجسته‌ترین کسی که ابن ابی الحدید با او محشور بوده و مطالب بسیار مهمی درباره حضرت امیر و وقایع مربوط به امامت و خلافت از او نقل می‌کند بدون شک ابوجعفر یحیی بن محمد بن محمد علوی حسینی (حسنی) معروف به ابن ابی زید و مشهور به ابوجعفر نقیب است که نقابت طالبیین را در بصره به عهده داشت ولی خود در بغداد می‌زیست و مردی ادیب و فاضل و عالم به انساب و اشعار و ایام عرب بود و شاید به جهت همین وسعت اطلاعات از تاریخ عرب و اسلام از جمله ندیمان الناصر لدین الله خلیفه عباسی بوده است. وفات او به گفته شمس‌الدین سبط بن جوزی در مرآت الفمان در رمضان ۶۱۳ در بغداد بوده است. در مقابر قریش مدفون شده است. در جلد دوازدهم پس از نقل کلام طویلی درباره مسئله امامت و نصّ از او، درباره او چنین می‌گوید: او به مذهب امامیه نبود و از سلف تبرّی نمی‌کرد و سخن تندروان شیعه را نمی‌پسندید. در جلد دهم هم درباره او چنین داوری می‌کند: خدایش بیامرزد که دانش فراوان و عقل درست داشت. در جدل باانصاف بود و باآنکه علوی بود تعصبی نداشت. به فضائل اصحاب معترف بود و شیخین (ابوبکر و عمر) را می‌ستود. به هر حال از سخنانی که ابن ابی الحدید از این شیخ خود نقل می‌کند برمی‌آید که علاوه بر وسعت اطلاع و احاطه بر ادب و تاریخ، مردی نافذ و بصیر و صاحب‌رأی و دارای قدرت داوری عمیق بوده است و به سؤالاتی که شاگردش از او می‌کرده است پاسخ‌های بسیار متین و معقول

می‌داده است. از جمله این پاسخ‌ها سخنانی است که او در پاسخ سؤال شاگردش درباره سبب محبت مردم به علی (ع) گفته است و نشانی از آگاهی او بر روانشناسی اجتماعی است. شاید ابن ابی الحدید تحت نفوذ همین استاد خودش شیفته و مجذوب حضرت امیر مؤمنان گردیده است.^۱

^۱. بزم آورد، ص ۷۱-۷۲.